

مانند عزیز دوست جوان گرامی

نامه است رسید و شادم کرد. از نظرات در مورد شعرم بسیارم را می خوانم حایب گنایم. و مکتوبی که من هم شعرهای خودم یا اصولاً آنها را می بینم چون بقدر کافی منزه حقیقی اما شگانه دوست می دانم و می توانم شمار را از عمار و عمار را از زبده شخص بدم و در درجه اول شعر خود را. اما چنانکه شعر من همیشه برگزیده است یعنی واقعی بود، نه آفرینش منزه که از زبده و زیباست. آخر مگر می شود شاعر من هم عمار را به زبان مادر مادری حرف نزنند در روز خاک و نفس راه نرود. یعنی همیشه روز خوب باشد "راه برود" و ما ز قسم و می روم و نیتاً ده ام... بیوگرافی از دل نوشته می شود، زمانی از سر و البته هرگز از هر دو باقی من شعر است که از دل می گویم، عموماً باریه می کنم چون قلبی احساسات و عاطفی می شوند که اساساً از سانسها مانده ایم و زخموره و آه و ناله بدم می آید و بیش از هر چیز فکر جامعه است و فلاکت زده جوانان را می کشم که از سانس انتظار دیگر دارند. تو خودت بهر مادانه و در این راه کار و فعالیت نزنندانه می کنی.

مانند عزیز، من قلبی خوشحالم که من و تو با داشتن تفاوت کلان سن و حتی سبک اما توانم این قدر صمیمانه و بسیار دوستانه، همکاری کنیم. اما ما ش تلم به زبان ما هم با یکدیگر محظور عمل هم می بینان می شدند، هم گریه را دوست می داد استند، برابر سگوانی شعر و ادب و فرهنگ ملی مان صادمانه با هم کار می کردند.

فرزند قنوس را خواندم. نظم را خواندم. موضوع خوب است. وزن نهائی درست است و قصه و تصویر را سانس در بعضی مصرعها تازه و زیباست. اما من با بندگردان نباید بترسم، توانم نیم یا نخالقم چون کیم اعراف ضمنی سانس است که می ترسم. یعنی در زبانی ذینش ترس است (اما مانده نمی ترسد. او در برابر ترس ما زمانه آسمان" و "خاوشی زنی" می گوید چه باکی از آن. من پایداری و قنوسم. (این همه فایده از وزن است) و نیز مصرعها هست که بنظر من اگر حذف می شد شعر جمع تر و روان تر می شد. من با امان تو و با در نظر گرفتن فضول موقوف "سر را بگلی در آوردم که بر است می فرستم و این کار را ما را؟ حتی در مورد کلاسک در معارفان هنگام ترسها اما مانده ام و نیتیم خوب شده است. حال اگر شعر ترا ویران کرده باشم، امید بخش دارم، بپاره کن و دور بینداز.

نهادیم کتاب "خوب از ما را" بهیچ را عمل خود را در بارمانه! چند شب پیش هم مجموع را خواندیم و در نوار شو خواندیم و تراب من داد همراه دو کتابش. کم کم دارم به سبک او عادت می کنم. سانس عمده است. خوب نامه نگار است و... سلام به همه خویش! من ۱۹ مارچ خزانم رنک. (نفا و انجا که هر روز با ما در سخنوار. در آیه ۱۱)